

تفسیر سوره لقمان

قسمت بیست و پنجم

راز مهلت دادن به کفار

آیه الله مشکینی

پاسخ اشکال:

این سوال اختصاصی به کفار عصر نزول این آیه ندارد بلکه می تواند در هر زمانی مطرح باشد، ولی پاسخ آن روشن است، چه اینکه خداوند پیش از خلقت انسان، پرونده ای بنام «لوح محفوظ» برای جمیع افراد بشر گشوده و خصوصیات زندگی هر انسانی را که تا دامنه قیامت دیده بدنیا می گشاید و از آنجمله میزان روزی و مدت زمان حیات او را در آن ثبت و ضبط فرموده و آن را با فرشتگان در میان گذاشته است. بنابراین اگر پس از آمدن انسانی به دنیا و گرایش او به کفر و یا انجام معصیت، جان او را در نیمه راه زندگی بگیرد و یا بواسطه ابتلای به بیماری او را از استفاده از روزی معینش محروم گردانند، بر خلاف وعده و نوشته خود عمل نموده و «کریم» یک چنین کاری انجام نمی دهد. و اگر چنین نماید، می توانند فرشتگان بگویند: خداوندا! برای فلان انسان - مثلاً - هفتاد سال عمر تعیین نموده بودی، چرا فرصت پایان بردن این عمر طبیعی را به او ندادی؟ و آنگهی اگر مهلت به آنها ندهد، درباره آنان اتمام حجتی ننموده است بلکه می توانند در برابر خداوند احتجاج نموده و بگویند: پروردگارا! اگر به ما مهلت می دادی، سرانجام در اواخر زندگی به خود آمده و توبه می نمودیم و به صراط مستقیم دین باز می گشتیم، ولی هنگامی که مدت مقرر عمر خویش را طی نمودند، و در عین

«نَمْتَعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضَعُهُم إِلَىٰ عَذَابٍ عَلِيمٍ»

(سوره لقمان، آیه ۲۴)

اندکی از متاع دنیا را در اختیار آنان (کافران) می گذاریم و سپس به تحمل عذاب شدید (در آخرت) دچارشان می نمائیم. «نمتمهم قلیلاً» به معنی اندک بودن مدت انتفاع و بهره برداری از مواهب و نعمت های زندگی است، و منظور قرآن، آن عده از مردمی می باشند که علی رغم مشاهده معجزات پیامبر و شنیدن پیام آسمانی او، راه کفر و عناد را در پیش گرفته و حاضر به پذیرش اسلام نبوده اند.

چرا خداوند به کفار فرصت می دهد؟

در اینجا این سوال به ذهن می آید که: چرا خداوند متعال، اصلاً چنین فرصتی در اختیار کفار قرار داده و به مجرد سر پیچی از پذیرش پیام الهی به زندگی آمیخته به کفرشان پایان نمی دهد؟

صرف نظر از آیه فوق، این پرسش در مورد افراد فاسق نیز مطرح است که: چرا خداوند به اینگونه افراد که سراسر زندگانشان به گناه و معصیت سپری می گردد، فرصت ادامه حیات می دهد، مثلاً هفتاد سال به یک شخص تبهکار عمر می دهد و او تمام این مدت طولانی را به فسق و فجور می گذراند؟ آیا بهتر نیست که هر چه زودتر به عمر این قبیل افراد پایان داده و یا حداقل، قدرت انجام گناه را از آنان سلب فرماید، تا گناهی از آنها سر نزنند؟!

دنيا هر چند سالی هم که به طول انجامد بسیار اندک است، چنانچه زندگی در رحم مادر نسبت به زندگی دنیا دوره ای کوتاه مدت به شمار می رود، زیرا انسان دارای چهار نوع ویا چهار دوره زندگی است.

دوره های زندگی

- ۱ - زندگی در مدتی که دوران قبل از آمدن به دنیا را می گذرانند و در رحم مادر است.
- ۲ - زندگی در دنیا که به مدت زندگی او، از تولد تا مرگ محدود می گردد.
- ۳ - حیات برزخی که در فاصله میان دنیا و آخرت قرار دارد.
- ۴ - حیات اخروی که با محشور شدن و حضور در قیامت آغاز شده و سپس انسان به جایگاهی که خود در دنیا برای خویش ساخته است رهسپار می شود، بهشت یا جهنم، و این حیات جاودانی و همیشگی است، پس زندگی انسان در دنیا اگر سالیان دراز هم به درازا کشد و عمر نوح پیدا نماید، باز در مقایسه با حیات پاینده آخرت کوتاه می باشد.

پایان کفاره عذابی دردناک

سپس به کفار هشدار می دهد تا بدانند که حیات آنها به همین چند روزه زندگی دنیا ختم نمی گردد، بلکه در آن جهان بطور جاویدان خواهند زیست و به حساب عقاید و اعمالشان بصورت دقیق رسیدگی می شود: «ثُمَّ نَضْرِبُهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ» آنچه با عمر دنیوی انسان پایان می گیرد طغیانها و عصیانهای او است. سپس در آخرت به تحمل عذاب شدید مجبورشان خواهیم نمود، البته این شدت، همچنانکه به شدت کمی یعنی به طولانی بودن مدت تحمل عذاب اشاره دارد، به شدت کیفی یعنی به دردناک بودن آن نیز توجه می دهد.

بعضی از مفسرین گفته اند: خداوند می خواهد به کفار بفرماید خیال نکنید در دنیا از حیطة قدرت ما خارجید و هر کاری که بخواهید می توانید به میل خویش انجام دهید، بلکه ما چنین خواسته ایم که این فرصت چند ساله زندگی را به منظور آزمایش و اتمام حجت در اختیار شما قرار داده ایم.

قیمومیت خداوند

یکی از نامهای خداوند «قیوم» است و معنایش این است که خدا حافظ و نگهدارنده تمام عالم است و هر حرکت و سکون موجودی در دایره نامحدود قدرت او انجام می گیرد. بهترین مثالی که بتواند این

حال بر همان کفر و عصیان خود باقی ماندند، خداوند در قیامت به آنها می فرماید: «أَوَلَمْ نَعْتَرِكُمْ مَا بُدِّئَتْكُمْ بِهِ»^۱ آیا من به شما آن مقدار عمر و زندگی بخشیدم تا هر کس بخواهد تذکر و پند گیرد؟

جبر یا اختیار

پاسخ سؤم این است که خداوند این جهان را، جهان اختیار قرار داده است، و اگر به مجرد پافشاری بر کفر، جان کسی را بگیرد و یا به صرف گناه، هر عضوی را که وسیله انجام آن گناه بوده است فلج نماید، در اینصورت سلب اختیار از مردم نموده و جهان اختیار به جهان اجبار تبدیل خواهد شد، چه اینکه دیگر مردم از ترس، ترک گناه می نمایند و کسی جرأت نافرمانی پیدا نمی کند، و در نتیجه انسان به آن تکامل مطلوب، در سایه عبادت اختیاری نخواهد رسید.

خداوند در موارد مختلفی از قرآن کریم به این مسأله اشاره فرموده است که انتخاب راه هدایت و یا طریق ضلالت، به اختیار خود مردم است. در سوره «دهر» می فرماید: «أَنَا هَدَيْتَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»^۲ ما راه را به انسان ارائه دادیم و هدایت ما شامل حال او شد ولی انسان یا شکر نعمت هدایت ما را نموده و در راه مستقیم هدایت قرار می گیرد و یا اینکه به کفران این نعمت پرداخته و منحرف می شود.

و در سوره «بلد» با جمله ای کوتاه این مطلب را نیز روشن می نماید: «وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ»^۳ ما راه خیر و شر را به او نشان دادیم. و به انتخاب انسان است که کدامین راه را برگزیند، چه در مرحله امور اعتقادی و یا در مسائل عملی و اخلاقی.

فرصت دنیوی اندک است

بنابراین علت مهلت دادن به کفار در آیه شریفه روشن شد، ولی این مهلت ها گاه بسیار طولانی است، مثلاً نهصد سال به مردمی فرصت می دهد که شهری آنچنان در کمال استحکام بسازند که در دنیا نظیرش ساخته نشده باشد. «إِزْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ، الَّتِي لَمْ يَخْلُقْ مِثْلَهَا فِي الْيَلْدِ»^۴ آیا ندیدی که خدای تو، با مردم شهر «ارم» که صاحب قدرت بودند چه کرد؟ در صورتی که مانند شهر آنها در بزرگی و استحکام شهری بنا نشده بود. در عین حال با اینهمه مهلت می فرماید: «نَمُوتُهُمْ قَبْلًا» - مهلت اندکی به آنها می دهیم، زیرا نهصد سال برای ما زمان زیادی به حساب می آید ولی از نظر خداوند اندک و ناچیز است: «وَأَنْ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ»^۵ - یک روز نزد پروردگارت به اندازه هزار سال، از سالهایی است که شما محاسبه می نمائید. پس کم بودن این مهلت الهی نسبی است. و نیز در مقایسه با حیات اخروی، زندگی



مسأله را به ذهن ما نزدیک تر سازد، سلطه روح انسان نسبت به بدن است که چگونگی بدن با اراده و خواست روان، می خوابد، بلند می شود، غذا می خورد، کار می کند و هر قیام و قعود بدن به اختیار او است. البته این تسلط و قدرت در مقیاس بسیار محدودی است و تنها جنبه مثال و تشبیه دارد، اما برای قدرت و قیومیت «الله» بر عالم حد و مرزی تصور نمی گردد، از اینرو قرآن با جمله «نمسمهم» ما به آنها نعمت می دهیم، می فهماند که همین زندگی اندک را هم «ما» به آنها می دهیم و چنین نیست که از تحت سلطه و قدرت ما خارج باشند چنانچه در جهان دیگر تحت قدرت خداوند می باشند لذا می فرماید: «ثم نظرتهم» سپس آنان را در آخرت به عذاب شدید دچارشان می نمائیم.

«وَأَيْنَ مَا لَكُمْ مِنْ خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ تَتُولُونَ اللَّهَ فِى الْحَمْدِ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»*

هرگاه از آنها بپرسی آفریدگار آسمانها و زمین کیست، مسلماً خواهند گفت «الله» بگو الحمد لله (که شما خود اعتراف می نمائید) ولی اکثر آنها نمی دانند.

خداوند مدبر است

در قسمت قبل گفتیم: مشرکین در عصر بعثت به دسته های مختلفی تقسیم می شدند ولی بعضی از آنها چنین نبودند که خدا را قبول نداشته باشند بلکه معتقد بودند که «بُت» وسیله تقرب آنها بسوی «الله» است، لذا در آیه شریفه می فرماید: اگر از آفریدگار آسمانها و زمین از آنها سؤال نمائی می گویند «الله» خالق آنها

بقیه از دنیا پلى بسوی...

پس ای برادران و خواهران! هر کدام توان دارید و تمکن دارید از اوقات بیکاری خودتان، از نیرو و قدرت خودتان، از جوانی و تندرستیتان در راه توشه گیری برای زندگی اخروی و همیشگی به کار بندید و آنان که مال و ثروت دارند به همین اکتفا نکنند که خمس و زکات خود را بپردازند بلکه در راه کمک کلّی به جامعه اسلامی مانند صرف در جبهه های حق یا ساختن مراکز آموزشی و بهداشتی انفاق کنند و در راه کمک جزئی به تک تک افراد مستمند و نیازمند نیز دریغ نورزند که دنیا پلى به سوی آخرت بیش نیست و نابرده رنج گنج میسر نمی شود.

ادامه دارد

است، اگر خدا آنها را آفریده، اداره این نظام خلقت و جریان امور جهان هم تحت اراده و قدرت مطلقه او می باشد و شریکی برای او قابل تصور نیست، چه اینکه بعضی دیگر از مشرکان بر این اعتقاد باطل بودند که «الله» خالق همه چیز است ولی تدبیر و اداره قسمتی از جهان هستی را - مثلاً - به ستارگان سپرده است!! این آیه نیز در ردّ چنین پندار غلط و نادروستی است، که اگر خالق، او است و شما خود به آن معترفید، پس خداوند مدبر عالم هم می باشد و لذا خداوند «مدبر» نامیده می شود.

حمد فقط مخصوص خدا است

«الحمد لله» معنایش این است که تمام تعریفات مال خدا است و هر حمد و ثنائی از آن او است. اگر از زیبایی گل، طراوت درختان، شیرینی میوه و حسن انسانی تعریف می نمائی در حقیقت توصیف «الله» را نموده ای.

شاعری هنگامی که این مصرع را سرود:

حسن یوسف در دو عالم کس ندید

در سرودن مصرع بعدی فرو ماند و هر چند بیشتر فکر کرد کمتر فکرش به جانی رسید، لذا از شاعری دیگر کمک خواست و او مصرع بعدی را چنین سرود:

حسن، او دارد که یوسف آفرید

- | | |
|----------------------|-------------------------|
| ۱- سوره فاطر- آیه ۳۷ | ۴- سوره الفجر- آیات ۷-۸ |
| ۲- سوره دهر- آیه ۳ | ۵- سوره حج- آیه ۴۷ |
| ۳- سوره بلد- آیه ۱۰ | ۶- سوره لقمان- آیه ۲۵ |

- ۱- امالی صدوق- ص ۲۲.
- ۲- عن الصادق جعفر بن محمد «ع» قال: ليس يتبع الرجل بعد موته من الأجر إلا ثلاث خصال: صدقة أجزاها في حياته فهي تجري بعد موته، وسنة هدئ سئها فهي تعمل بها بعد موته، وولد صالح يستغفر له».
- ۳- کافی- ج ۲ ص ۲۶۰.
- ۴- سوره منزل- آیه ۲۰.
- ۵- سوره قصص- آیه ۷۷.



توضیح

در صفحه ۹ مجله شماره ۶۱، آیه قرآن به اشتباه «اسرفوا علی انفسکم» نوشته شده بود که صحیح آن «اسرفوا علی انفسهم» می باشد.